سیاست داخلی

گفت‌وگو با سیدمحمدصدر ... ۴

در خواست اجلاس فوق‌العاده ۵

سیاست بین‌الملل

زبان زور ۶

ادامه حملات اسرائیل ۷

سیاست بین‌الملل

پایان راه سوم ۸

گفت‌وگو با فواد سنیوره ۹

دیدگاه‌ها

گفت‌وگو با ابطحی ۱۰

ویژه‌نامه جنگ لبنان- اسرائیل

واپس‌گرایی ژئوپولتیکی

جهان در آستانه جنگ سرد دوم

معصومه طاهری: جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۱-۱۹۹۰)، اشغال نظامی افغانستان و عراق در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳م، حملات مداوم رژیم اشغالگر قدس به مناطق مسکونی فلسطینیان و اردوگاه آوارگان و اخیراً حمله این رژیم به جنوب لبنان و شهر بیروت نشانگر واپس گرایی ژئوپولتیکی و جنگ سرد دومی است که نقاطی از جهان را بالاخص در آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی دربر گرفته است لذا این پرسش مطرح می‌شود: «آیا یک بار دیگر جهان در آستانه بهره‌برداری نادرست از واژه ژئوپولتیک قرار گرفته است؟»

■ انزوای ژئوپولتیک

پس از جنگ جهانی دوم و شکست آشکار تمدن، واژه ژئوپولتیک منزوی و مطرود شد و حتی در زمره واژگان سیاسی منفور نیز درآمد. آنچه موجب این انزوا شد چگونگی افکار عمومی جهان نسبت به این واژه و خاطرات تلخ ناشی از ویرانی‌های جنگ بود. در ابتدای دهه ۱۹۰۰م اولین بار جغرافیدانی سوئدی به‌نام «رودلف کیلن» اصطلاح ژئوپولتیک را به کار برد، سپس زیست‌شناسی آلمانی به نام «فردریک راتزل» آن را بسط و گسترش داد. وی اعتقاد داشت: «کشورها مانند یک موجود زنده تابع قوانین خاص خود هستند و دولت حاصل تکامل ارگانیک است و اجزای وابسته شبیه درختی است که اندام فضایی آن در خاک قرار دارد، برای آنکه این اندام رشد و تکامل یابد، توسعه ارضی ضروری و لازم است و هرچه وسعت کشوری بیشتر باشد، قدرت سیاسی و تمدن آن کشور توسعه بیشتری می‌یابد.» لازم به ذکر است آلمان در اواخر قرن نوزدهم صنعتی و به‌تدریج به یکی از قدرت‌های مطرح جهان تبدیل شد. لذا تاریخ علم ژئوپولتیک و جغرافیای سیاسی در این کشور به قبل از جنگ جهانی اول بازمی گردد و پیشرفت و رشد تئوریسین‌ها در این مقوله چشمگیر بود، به‌طوری که پس از جنگ اول جهانی و شکست آلمان به‌جای پرسش دلایل شکست از ژنرال‌ها و نظامیان، از ژئوپولتیسین‌ها این سئوال به عمل آمد که چرا آلمان در جنگ با شکست مواجه شد؟ به این پرسش مهم «کارل هاوس هوفر» دکترای جغرافیای سیاسی و رئیس موسسه ژئوپولتیک مونیخ (۱۹۴۶-۱۸۶۹) پاسخ داد. هوفر به عقاید راتزل ایمان داشت و در خلال جنگ اول جهانی در زندان چندبار با هیتلر ملاقات کرده بود و پس از آزادی همراه هیتلر گشته و به آموزش افسران نازی پرداخت. هوفر و هیتلر در دکترینی مشترک «داشتن یک سرزمین پهناور و نیاز آلمان به وسعت سرزمین، جهت تبدیل به قدرت تام جهانی» را ارائه کردند. بنابراین هر روز دامنه جنگ دوم جهانی گسترش می‌یافت. هیتلر ابتدا جایگاه خود را در غرب و جنوب اروپا مستحکم کرد، سپس جهت توسعه ارضی رو به شرق نهاد و پس از درنوردیدن کشورهای اروپای شرقی خود را به استالینگراد و نزدیک مسکو رساند در این مقطع علم ژئوپولتیک ظاهراً در اوج بود؛ علمی که معتقد بود «درک واقعیت‌های محیط جغرافیایی به منظور دستیابی به قدرت می‌تواند یک کشور را در بالاترین سطح وارد بازی جهانی کند و منافع و حیات ملی را حفظ کند.» حمله هیتلر به شوروی سابق اهداف اقتصادی هم دربر داشت؛ نفت قفقاز و گندم اوکراین. بنابراین هیتلر سعی داشت طی جنگی همه‌جانبه و نامحدود، جغرافیا و قدرت سیاسی را به یکدیگر گره بزند، و در این رابطه از وجود ژئوپولتیسین‌های خُبره از جمله هاوس هوفر نهایت بهره‌برداری را کرد. لکن در اواخر جنگ، جغرافیا روی خوشی به هیتلر نشان نداد و طبیعت یخ‌زده و سرمای شدید روسیه توان مقاومت را از نیروهای متحدین سلب کرد و همراه با مشکلات خاص جنگ، متحدین در قالب پدافندی فرو رفته و به تدریج عقب‌نشینی کردند. از این مقطع شکست متحدین آغاز شد و رویاهای هیتلر و آرزوهای وی رو به افول نهاد. هیتلر در توجیه شکست، هاوس هوفر را مقصر اعلام کرد و در اولین اقدام فرزند و همکار هوفر را به قتل رساند. هوفر که ادعا می‌کرد از سال ۱۹۴۱ با نازی‌ها قطع رابطه کرده در سال ۱۹۴۶ از خوف انتقامجویی مجدد هیتلر در شهر باواریای آلمان به اتفاق همسر یهودی تبارش خودکشی کرد. در اینجا این سئوال مطرح است که آیا علم ژئوپولتیک و تئوری‌های فردریک راتزل و هاوس هوفر آلمان را به ورطه شکست و نابودی سوق داد یا بلندپروازی‌های شخص هیتلر در این رابطه موثر بود؟ آنچه مسلم است علم ژئوپولتیک در فلسفه وجودی خود به‌عنوان یک علم قابل ایراد نیست. درست همانند یک چاقو که می‌تواند انسانی را به قتل برساند یا غذایی را آماده کند. هاوس هوفر در سال ۱۹۳۲ مخالف حمله ژاپن به چین بود و ورود هیتلر به سرزمین شوروی سوسیالیستی را طی جنگ جهانی دوم اشتباه محض اعلام کرد. وی اعتقاد داشت، آلمان و شوروی باید روابط حسنه‌ای داشته باشند و به عنوان دو قدرت بری و بحری با انگلستان مبارزه کنند. آنچه هاوس هوفر در توصیه‌های خود، در اوایل جنگ به هیتلر و حزب نازی ارائه کرد حاصل تجربیات وی در رابطه با ماموریت‌های نظامی به اقیانوس آرام و شرق آسیا به شمار می‌رفت. با این وجود نمی‌توان هوفر را در کشته شدن بیش از ۵۷ میلیون انسان مبرا و بی گناه دانست. چنانچه هیتلر براساس نظریه هوفر عمل می‌کرد و با شوروی دست دوستی می‌داد دامنه جنگ آنچنان وسیع می‌شد که قابل تصور نبود و ویرانی‌ها بیش از اینها می‌بود. به هر تقدیر آنچه در سال‌های پس از جنگ در اذهان عمومی مردم جهان نقش بست رویکردی بسیار منفی و بدبینانه نسبت به واژه ژئوپولتیک بود.

■ احیای ژئوپولتیک

شکست متحدین، خودکشی هیتلر و پیروزی متفقین موجب شد تا واژه ژئوپولتیک تا چندی در محاق فراموشی فرو رود و کاربرد این اصطلاح حداقل در مناسبات بین‌المللی مطرود شود. سپس نقشه جدید ژئوپولتیک جهان طراحی و دو قلمرو ژئواستراتژیک بری و بحری و بلوک‌بندی جهان، دوره‌ای موسوم به جنگ سرد به‌جای صلح گرم تحمیل شد. جنگ سرد ابتدا سخت و انعطاف‌ناپذیر بود و طرفین با شدت مراقب رفتارهای یکدیگر بودند و کاربرد واژه دیوار آهنین اگرچه سمبلیک بود لکن نشان از نفوذناپذیری مرزهای دو قدرت داشت. دوره انعطاف‌پذیری آغاز شد و مبادی ارتباطی دو بلوک تا حدودی آشکار شدند. حدود دهه ۱۹۷۰ هنری کیسینجر سیاستمدار آمریکایی پس از سال‌ها سکوت در یکی از سخنرانی‌های خود از واژه ژئوپولتیک یاد و راجع به آن صحبت کرد. از دهه ۱۹۸۰ به‌تدریج مرزبندی دو قلمرو ژئواستراتژیکی بری و بحری کمرنگ شدند و توازن ژئوپولتیکی دو قدرت شرق و غرب با نوساناتی جدی مواجه شد و عاقبت در سال ۱۹۸۹ همزمان با فروپاشی اتحاد شوروی توازن به کلی از میان رفت. در نتیجه قلمروهای ژئواستراتژیکی تجزیه شدند و مناطق ژئوپولتیکی در یکدیگر ادغام شدند و نقشه جدیدی از جهان مجدداً طراحی شد. این بار توجه قدرت‌های بزرگ به قلمروهای دریایی معطوف شد. مانند حوزه دریای کارائیب، کشورهای ساحلی اروپا، نواحی ساحلی آسیا و آمریکای جنوبی، شرق و جنوب آسیا و بالاخره منطقه خاورمیانه و جنوب غرب آسیا و همه این مناطق بنا بر تئوری «سائل بی‌کوهن» در کمربندی با عنوان شکننده (Shotter belt) جای گرفتند. سیاستمداران غربی بار دیگر به ژئوپولتیسین‌ها روی آوردند و ضمن نثار لعن و نفرین به هیتلر و فاشیسم با عقب‌گردی زیرکانه از واژه ژئوپولتیک به نفع خود بهره‌برداری و استفاده کردند، مانند نظریه پایان تاریخ و اقتدار همه‌جانبه لیبرال دموکراسی، و یا نظریه جنگ تمدن‌ها. در واقع اهداف همان بود با تفاوت‌هایی در به‌کارگیری اغواگرانه الفاظی مانند حقوق بشر، آزادی دموکراسی، با رنگ و لعابی که مسلماً هیتلر با شخصیت خشن و نظامی و ظاهر انعطاف‌ناپذیرش، کمترین استعدادی در این رابطه نداشت و جالب اینکه حریفانش تکلیف خود را در مقابل وی به‌خوبی می‌دانستند؛ مقاومت تا سرحد مرگ و یا خودکشی. در رابطه با بهره‌گیری از ژئوپولتیک ابتدا تئوریسین‌های غربی اعلام کردند، ابزارهای نظامی دیگر زنگ‌خورده و بی‌مصرف هستند. آنها در دوره ژئوپولتیک سنتی کاربرد داشتند که با پایان جنگ سرد تاریخ مصرف آن نیز به اتمام رسیده و جهان به عرصه‌ای به‌نام ژئواکونومیک وارد می‌شود، لذا مسائل اقتصادی در اولویت هستند، لکن تبصره و پرانتزی هم باز کردند مبنی بر اینکه مسائل اقتصادی دلیل موجه و قابل قبولی است که در صورت لزوم در پی آن ابزارهای نظامی به‌کار گرفته نشود از آن‌جمله در منطقه خاورمیانه که از چنان امتیازات ژئوپولتیکی برخوردار است که در جهان کم‌نظیر می‌نماید. پل ارتباطی غرب و شرق کره زمین، تجارت دریایی، وجود منابع انرژی جنگ دوم خلیج فارس در ۱۹۹۹-۱۹۹۰م، حمله نظامی به افغانستان به عنوان مرز شرقی منطقه، حمله نظامی به عراق به دلیل همین امتیازهای ژئوپولتیکی انجام گرفت و هرکدام به بهانه‌ای به غیر از طرح نیات اصلی و اهداف واقعی. از جمله: تخریب برج‌های تجارت جهانی، طرح موضوع جغرافیایی تروریسم و پیدا کردن رد پاهای تروریست‌ها که معلوم نیست واقعی باشند، کشف سلاح‌های کشتار جمعی، فقدان دموکراسی، خدشه‌وارد کردن به قوانین حقوق بشر از جانب برخی از کشورهایی که اتفاقاً مکان آنها در خاورمیانه قرار دارد و بالاخره اسارت دو سرباز اسرائیلی به‌وسیله فلسطینی‌ها بنابراین غربی‌ها نمی‌توانستند در انتظاری طولانی به تماشای جنگ تمدن‌ها بنشینند؟ به این دلیل که اصولاً تمدن در هر سرزمین نشان از رشد فکری ساکنین آن دارد و چگونه انسان‌های متمدن شخصاً می‌توانند با یکدیگر بجنگند؟ بنابراین بهترین روش از نظر غربی‌ها راه‌اندازی جنگ‌های محدود با مرزهایی مشخص بود به‌طوری که قومیت‌های مختلف با توطئه در یک منطقه به‌جان هم بیفتند و در صورت گسترش، به مرزهای آسیب‌پذیر سرزمین‌های همسایه نیز نفوذ کنند و در پشت تمامی این طرفندها منابع اقتصادی سرزمین‌های دیگر با قیمت‌های نازل به یغما و غارت برده شود. البته دامنه درگیری‌ها تا حدی وسیع شود که به بهشت روی زمین غربی‌ها نتواند لطمه وارد سازد. در این سوی کره زمین کودکان بی‌گناه در ابتدای کودکی و نوجوانی رشته حیاتشان قطع شود و در آن سوی کره زمین، امنیت و آرامش و رفاه حاکم باشد، و این خط آتش همچنان در محدوده ژئوپولتیکی و مورد نظر و علاقه غرب همچنان باقی بماند. اگر کودکان بیروتی و مردم لبنان و یا سکنه مرز سوریه و لبنان تا حدودی و به‌طور نسبی یک زندگی متوسط و معمولی را می‌گذرانند جنگنده‌های اسرائیلی باید در طرفه‌العینی این آرامش را تبدیل به جهنمی از آتش و خون کنند. مدتی قبل تجاوز نظامیان آمریکایی به یک زن عراقی و خانواده‌اش افشا شد و کمترین عکس‌العملی از جانب حامیان حقوق بشر به غیر از وعده‌ای در رابطه با محاکمه عاملان این جنایت در آینده‌ای نامعلوم ابراز نشد و یا در شهر کابل در میانه روز تانک‌های آمریکایی و نیروهای ناتو به راحتی وارد خیابان‌های شهر شدند و مردم عادی را به خاک و خون کشیدند و مردم جهان تنها تصاویر این رویداد غم‌انگیز را از طریق گیرنده‌های خود مشاهده کردند و باز هم عکس‌العملی مبنی بر ندامت از سوی غرب مشاهده نشد. البته تنها خبرهای بسیار مهم به بیرون از این سرزمین‌ها راه می‌یابد و واقعاً امروز نمی‌توان امواج جنایت و تجاوز را در کشورهای فوق و در سرزمین‌های اشغالی متوجه شد همانگونه که در خلال جنگ ویتنام در اواخر دهه ۱۹۶۰ و هجوم شوروی سابق به افغانستان در اواخر دهه ۱۹۷۰ م بسیاری از خبرها را همان زمان مطلع شدیم و سال‌ها پس از آن به فاجعه‌های انسانی و نسل‌کشی در این مناطق توانستیم پی ببریم. نکته قابل توجه در تحلیل ژئوپولتیکی این مناطق که می‌تواند تامل برانگیز باشد «تحمیل این تفکر است که کشورهای در حال توسعه با امتیازهای مثبت ژئوپولتیکی خود باید نسبت به این امتیازها بی‌توجه باشند و اجازه بهره‌برداری از موقعیت‌های فوق را نداشته باشند.» به عنوان مثال ایران در رابطه با بهره‌برداری از امتیازات ثابت و متغیر ژئوپولتیکی دریای خزر موظف است به آن رژیم حقوقی رای دهد که مطابق میل شرکت‌های سرمایه‌گذاری آمریکایی و اروپایی و اسرائیلی است و این شرکت‌ها و کارتل‌های نفتی از طریق اعمال فشار بر کشورهای همجوار خزر به‌طور غیرمستقیم می‌خواهند ایران در سهمیه‌بندی به حداقل رضایت دهد و یا در رابطه با مسائل هسته‌ای، توسعه تکنولوژی، ایجاد فناوری‌های جدید و مورد نیاز تحمیل‌های مستقیم و غیر مستقیم و اینکه در بهره‌گیری از موقعیت ژئوپولتیکی باید قدرتی از آن سوی دنیا بیاید و تعیین تکلیف کند این مسائل از جمله مشکلاتی است که بسیاری از کشورها را امروز گرفتار کرده است.

■ نتیجه‌گیری

بدون تردید همانگونه که دکترین هیتلر مبنی بر سوء بهره‌برداری از علم ژئوپولتیک و ایجاد قدرت سیاسی در سایه توسعه ارضی و گسترش مکان جغرافیایی در پایان سال ۱۹۴۶ م با شکست فاحشی روبه‌رو شد، امروز هم طرفندهای متنوع غرب در سوءاستفاده از موقعیت‌های مثبت ژئوپولتیکی جهان دیر یا زود با ناکامی مواجه خواهد شد با این تفاوت که جنگ‌های نامحدود و منطقه‌ای به دلیل فرسایشی بودن و آلوده‌سازی تدریجی کره زمین، همچنین بازتاب‌های روانشناختی و ایجاد عکس‌العمل‌های مداوم و رشد بطئی مخالفین، می‌تواند تاثیرات بسیار عمیق‌تر و پایدارتری علیه قدرت‌مداران جهان در پی داشته باشد. آنچه مسلم و بدیهی است غرب در درازمدت نمی‌تواند در بهشتی زیست کند که از هر سو با جهنمی از آتش و کشتار احاطه شده باشد. به هر حال دیر یا زود زبانه‌های آتش خودساخته غربی‌ها به حصارهایشان نفوذ خواهد کرد و یا جرقه‌هایی در داخل کشورهایشان پدید می‌آید که در صورت مواجه شدن با موقعیت مناسب به شعله‌های مهارنشدنی تبدیل خواهند شد و در این سوی کره زمین کشورهای مناطق حساس و شکننده چنانچه با وعده‌های غرب خود را راضی کنند و یا آنها را محق در این تعدی‌ها بدانند، منابع سرشار اقتصادی و منافع ملی خود را با خطرات جدی روبه‌رو خواهند ساخت. در موقعیت فعلی که جهان ناخواسته به سوی چندقطبی شدن پیش می‌رود کشورهای در حال توسعه باید با اتحادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و فعالیت مستمر در سطوح بین‌المللی از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اولاً هرگز به لاک انزوا فرو نروند. دوماً از توانایی‌های بالقوه ژئوپولتیکی خود بر مبنای قوانین و مصوبات و در چارچوب حقوق بین‌الملل نهایت بهره‌برداری را کرده و اجازه ندهند به دلیل نیاز بعضاً تکنولوژیکی و یا تحمیل و فشار غرب لزوماً به اقداماتی دست بزنند که منافع ملی آنها را در آینده با مخاطره روبه‌رو سازد. برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و هماهنگ با ساختار نظام داخلی و نظام بین‌المللی موجود می‌تواند موقعیت کشورهای آسیب‌پذیر را مستحکم کند به گونه‌ای که با تغییر و تحولات احتمالی افراد وقفه‌ای در اهداف فوق به وجود نیاید. امروز کشورهای در حال توسعه نیازمند انسجام و اتحاد افزون‌تری هستند در غیر این صورت با انجام تکروی این احتمال وجود دارد که با اندک بهانه‌های مرسوم و رایج که امروز به کرات می‌شنویم دامنه تعدی‌ها افزایش یابد. مطمئناً آمریکا و متحدانش تمایل ندارند در صورت حضور در یک سرزمین با دیگر کشورها نیز همزمان درگیر شوند و مایلند جنگ‌ها در محدوده‌های مرزی مشخصی صورت پذیرد. در مورد اسرائیل چنانچه کشورهای عربی از رفتار منفعلانه خود به سوی عکس‌العمل‌های حتی بیانی هم تغییر جهت می‌دادند هرگز رژیم اشغالگر قدس به خود اجازه تعدی و تجاوز با این وسعت جغرافیایی نمی‌داد و موجب تاسف است که بی‌تفاوتی و مصلحت‌اندیشی بعضی از کشورهای منطقه این رژیم را آنچنان وقیح و بی‌محابا کرده که جنگنده‌های خود را تا شمال لبنان هم هدایت و مردم را با رعب و وحشت ویرانی تهدید می‌کند. حمله نظامی با توجه به تکنولوژی‌های پیشرفته و افزایش سلاح‌های مرگبار و کشتار جمعی و عبور از مرزهای طبیعی و فیزیکی به خصوص برای کشورهایی که بودجه‌های کلانی صرف خرید تجهیزات نظامی و یا تکثیر آنها کرده‌اند امری دور از ذهن و محال به شمار نمی‌آید. مهم این است که اقتدار سیاسی واقعی و فارغ از توهم‌گرایی به حدی باشد که زورمداران جهان جرات ورود به سرزمین و تخریب‌های مادی و معنوی آن را نداشته باشند. می‌توان روند رویدادهای جهان را به حمله گرگ‌ها به یکدیگر تشبیه کرد. می‌گویند زمانی که گرگ‌ها گرسنه می‌شوند به دور هم می‌نشینند و به محض بسته شدن چشم یکی از همجنسان همگی به سرش می‌ریزند و خود را سیر می‌کنند. در دنیای امروز مسائل به گونه‌ای است که قوانین و مقررات انسانی در لابه‌لای کتاب‌ها و پوشه‌های سازمان ملل متحد و دیگر مراکز قانونی جهان تنها خاک قفسه‌ها را می‌خورند. زمانی که تحمیل و فشاری وجود داشته باشد همه مراکز بشردوستانه دنیا سکوت اختیار می‌کنند و تنها به درج خبرها بسنده می‌کنند. (مقایسه کنید سکوت مجامع بین‌المللی را در قبال هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و اقدام سریع سازمان ملل متحد در رابطه با اشغال کویت توسط عراق با فاصله زمانی بسیار اندک) بنابراین کشورهای در حال توسعه باید ضمن واقع‌گرایی و دیدگاه‌های مبتنی بر واقع‌بینی در رابطه با سیاستگزاری‌ها به دنبال تامین امنیت در کنار حفظ منافع ملی باشند. در چنین شرایطی اندیشه، تدبیر، دوراندیشی و تعقل را در جهت‌گیری‌های سیاسی همواره مدنظر داشته باشند تا بتوانند در هر شرایطی عکس‌العمل‌های مناسب با نوع عمل را ارائه کنند.

خلاصه مقاله

۱- در مورد اسرائیل چنانچه کشورهای عربی از رفتار منفعلانه خود به سوی عکس‌العمل‌های حتی بیانی هم تغییر جهت می‌دادند هرگز رژیم اشغالگر قدس به خود اجازه تعدی و تجاوز با این وسعت جغرافیایی نمی‌داد.

۲- بدون تردید همانگونه که دکترین هیتلر مبنی بر سوء بهره‌برداری از علم ژئوپولتیک و ایجاد قدرت سیاسی در سایه توسعه ارضی و گسترش مکان جغرافیایی در پایان سال ۱۹۴۶ م با شکست فاحشی روبه‌رو شد، امروز هم ترفندهای متنوع غرب در سوءاستفاده از موقعیت‌های مثبت ژئوپولتیکی جهان دیر یا زود با ناکامی مواجه خواهد شد.